

## ترانه تصنیف: رخ نگار

میکشدم نگار من ، نقش رُخ خیال من  
صید شب شکار من ، کی برسد به کام من  
نُقل و حدیث انجمن ، شرح رخ نگار من  
نقد کنند شمایلش ، از ری و ساوه تا خُتن

من چه بگویمش بسان ، قامت او چو ارغوان  
وصف رُخش تملق است ، بی دل و دیده با زبان  
من پی او دوان دوان ، تا که بگیرمش نشان  
پای شکسته ام مبین ، میکشدم کِشان کِشان

از چه کِشان کِشان کِشی ، می ز پیاله سرکشی  
تیغ جفا چه میکشی ، مستی و اسب سرکشی  
پرتو رویت آتشی ، شعله کشد به هر خُشی  
ماه شبی و شعله خور ، جلوگه ایی و دلکشی

سرکش عشقی و جوان ، وصف رُخت به هر زبان  
بوی تو همچو ارغوان ، من پی تو دوان دوان  
وای از آن شبانگهان ، اشک ز چشم من روان  
عقل چو مضمحل شود ، هیچ نماند از روان

سر چو کِشی پیاله می ، با صنمی خُجسته پی  
جور تو میتوان کشید ، گر دهِیم پیاله می  
فصل دی و بلاد ری ، نغمه ساز و آه نی  
هر دو جهان برون شود ، از کفم آن پیاله می

بوی تو همچو شبنم است ، هر نَفَسَت مرا دم است  
شکل رخ تو مرحم است ، هر چی دَهِی مرا کم است  
حال من از کفاف عشق ، ناله و اشک و ماتم است  
وصف کُنندَمَت کم است ، سنگ نِگینَت از جَم است

از چه کنم حکایتت ، بر که بَرَم شکایتت

آن کفیه عدالتت ، تیغه حکم و غایتت  
شرع به حکم آیتت ، ملتمس عنایتت  
تیغ چه میکشی مرا ، با سخن و نکایتت

در همه شهر بگفتنش ، در حذرم بیختنش  
قلب شکسته مرا ، ریش زدند بسفتنش  
هر چه از او نماند و ماند ، از نظرم برفتنش  
خام بگردنش چو خشت ، بس که گزافه گفتنش

گر چه صبا برفت و من ، باد صبا برد سخن  
تا که رسد به انجمن ، قصه ناله های من  
بین تو سکوت سرد من ، زمزمه های درد من  
رُخ بکشیده گرد غم ، از سر شکوهای من

بین سزای گبریا ، گشته چو مهره های تاس  
رویه برنده کی شود ، برگ قمار آس و پاس

گبریا خلیج - نروژ - 10.07.2016